

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

بهنام قنبرپور*

چکیده

کنترل غیراصولی رشد جمعیت در دهه‌های اخیر، در آینده‌ای نه چندان دور، کشور ما را با بحران کاهش نسل و کمبود نیروی کار مواجه خواهد کرد. هشدار جدی مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» در مناسبت‌های مختلف گواه بر این سخن است. پرسش مطرح در این پژوهش آن است که حکومت اسلامی با چه راه‌کارهایی می‌تواند جامعه را از مسئله‌ی تحدید نسل رهایی بخشد؟ نگارنده بر این عقیده است که حکومت اسلامی - که در رأس آن فقیه جامع‌الشرایط وجود دارد - می‌تواند به فراخور مصلحت و ضرورت، احکام جدیدی بر مسئله‌ی تکثیر نسل وضع کند؛ اگرچه تبعیت از چنین حکم حکومتی بر آحاد ملت واجب است، ولی در تحقق این هدف، اقدامات فرهنگی و تأمین معیشت مزدوجین است.

واژگان کلیدی

کاهش نسل، حکم حکومتی، فرزندآوری، رشد جمعیت.

*. استادیار گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قایم شهر،
behnamghanbarpor45@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

برخورداری از نعمت فرزند و تربیت اولاد شایسته یکی از آثار بنیادین ازدواج است که طرفین نکاح و خانواده‌ها از دیرباز تا کنون به آن توجه داشته‌اند، اما در دنیای معاصر با ترویج شعارهای «دو فرزند کافیه» یا «فرزند کمتر، زندگی بهتر» به همراه کنترل و تنظیم غیرکارشناسی رشد جمعیت، زوجین گاهی آگاهانه و به دلایل متعدد یکدیگر را از موهبت چندفرزندی در کانون خانواده محروم کردند؛ یا به تک‌فرزندی قناعت کرده یا به زندگی بدون وجود فرزند رضایت دادند. درحالی‌که پویایی و نشاط هر جامعه به نیروهای جوان آن بستگی دارد. بدون شک با ادامه‌ی این روند، در دهه‌های آتی کشور ما با بحران کاهش نسل و به دنبال آن تهدید امنیت و اقتصاد و... مواجه خواهد شد.

ناگفته نماند، پیشگیری از کاهش و اضمحلال نسل مستلزم تمهیداتی است؛ حکومت اسلامی در ابتدا باید شرایط ازدواج و امکانات رفاهی، شغلی و معیشتی جوانان را فراهم کند و برای اشاعه‌ی فرهنگ الهی و ترویج سبک زندگی دینی آنها چاره‌ای بیاندیشد.

نقش مهم و اساسی حکومت اسلامی و تدابیر آن در رفع این چالش بر کسی پوشیده نیست، اما پرسشی که مقاله‌ی حاضر در مقام پاسخ به آن است این است که حاکم اسلامی چگونه و تا چه اندازه می‌تواند در امور مربوط به فرزندآوری و باروری شهروندان دخالت کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی حکم شرعی فرزندآوری و مباحث پیرامون آن است. هدف از این

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

پژوهش پیشنهاد و بررسی راه‌کارهایی است که حاکم اسلامی می‌تواند در بهبود رشد جمعیت به کار گیرد.

۱- جایگاه فرزندآوری در دین

فرزندآوری از مهم‌ترین آثار و انگیزه‌های ازدواج دائم به شمار می‌آید. برخورداری از نعمت فرزندآوری و تربیت اولاد شایسته از دیرباز کانون توجه خانواده‌ها بوده است. به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از عوامل مؤثر در تحکیم بنیان خانواده تلقی کرد؛ از این رو دین اسلام در آیات و روایات فراوان این امر را تأکید و ترغیب کرده است. در این مجال به آیات و روایات توصیه‌کننده‌ی فرزندآوری اشاره می‌شود:

۱-۱- آیات

در قرآن کریم علاوه بر برخی از مسائل فقهی راجع به حمل و وضع حمل و وجوب نفقه به زن پس از طلاق تا هنگام زایمان و رنج‌هایی که مادران طی این مراحل متحمل می‌شوند به حکمت‌های فرزندآوری نیز اشاراتی شده است؛ برای مثال پاره‌ای از آیات همچون آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی مبارک نحل هدف از تشکیل خانواده را حفظ نوع بشر و تکثیر نسل می‌داند. برخی آیات دیگر همچون آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف، فرزندآوری را مایه‌ی زینت زندگی و یار و مددکار انسان می‌داند و قرار گرفتن فرزند در کنار مال و اموال را نشانه‌ی قدرت و توانمندی قلمداد کرده است. در آیات دیگر، خداوند متعال خودداری از ازدواج و فرزندآوری را به خاطر ترس از فقر و تنگدستی نکوهش کرده است (انعام: ۱۵۱).

۱-۲- روایات

در احادیث و روایات فراوانی نیز به فضیلت تکثیر نسل و داشتن فرزندان بدون در نظر گرفتن موانع دیگر، سفارش و ترغیب شده است؛ برای مثال امام باقر (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود: «با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد ازدواج کنید، اما با زن نازای زیبا ازدواج نکنید، زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت بر امت‌ها مباهات می‌کنم» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۵۴). در روایت دیگر فرزندآوری مایه‌ی مباهات و موجب تسییح روی زمین معرفی شده است؛ به این تعبیر که فرزند بیاورید تا آنان زمین را با ذکر لا اله الا الله سنگین کنند (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۷).

همچنین در روایات دیگر از فرزند شایسته به عنوان نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشتی، جانشین پدر، استغفارگوی آنها در دنیا و موجب رحمت و آمرزش در حیات اخروی یاد شده است (همان).

علاوه بر این، وجود فرزند موجب توسعه‌ی اقتصادی و برکت در منزل قلمداد شده است (همان، ج ۲۰، ص ۴۴). همچنان‌که امام سجاد (ع) در این باره فرمودند: «از سعادت مرد این است که فرزندان داشته باشد تا از آنها یاری جوید» (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۸).

بنا بر این آیات و روایات، فرزندآوری در آیین اسلام، امری پسندیده و مطلوب شمرده شده است؛ لذا نباید بی‌جهت و به سبب ترس از فقر و محدودیت جغرافیایی و کثرت جمعیت و عوامل دیگر ... این مهم را تعطیل یا محدود کرد، چرا که بی‌توجهی به آن، نادیده گرفتن دستور نبی اکرم (ص) است.

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

مبنی بر "تناکحوا و تناسلوا" است. همچنین جلوگیری از فرزندآوری با روح توحید و توکل مغایرت دارد و به نوعی سوءظن به خدا تلقی می‌شود و تردید در رازقیت خداست. چنانچه در آیات متعدد به صراحت سخن از روزی‌رسانی خداوند و گنجایش زمین به فراخور تغذیه‌ی آفریدگان سخن به میان آمده است: «اگر مردم شهرها ایمان می‌آوردند و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی آنها ما را تکذیب کردند، پس به کيفر دستاوردها گریبان آنان را گرفتیم» (اعراف: ۹۶).

ناگفته نماند که نه‌راسیدن از فقر و تنگدستی و اعتماد و توکل بر خداوند رزاق در امر فرزندآوری به این معنا نیست که نظام اسباب و مسببات عالم را نادیده بگیریم «ابى الله ان یجری الامور الا باسبابها»، بلکه باید زمینه‌ی پرورش فرزندان مؤثر و کارآمد را در اجتماع فراهم کرد تا جامعه‌ی اسلامی با نسلی فقیر، سرخورده و منفعل مواجه نشود. از این رو فراهم کردن ساز و کارهایی نظیر خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، اشتغال و آموزش در بادی امر اجتناب‌ناپذیر است که در مباحث آتی شرح و تفصیل آن خواهد آمد.

۲- حکم فقهی فرزندآوری

گفته شد که در دین مبین اسلام، فرزند داشتن و باقی گذاردن نسل بر هر مسلمان امری راجح و مطلوب است؛ به عبارتی مطلوب شریعت مقدس اسلام آن است که هیچ فرد مسلمانی با اختیار خود بدون فرزند نماند. چنانچه در آیات و روایات اشاره شد؛ همگی حکایت از فضیلت و استحباب فرزندآوری است نه حکم الزامی و وجوب، زیرا فرزندآوری در

مقتضای ذات عقد نکاح لحاظ نشده است؛ بلکه مقتضای اطلاق عقد است و از آثار و حقوق مسلم ازدواج به شمار می‌آید که با توافق و تراضی زوجین با استفاده از شرایط ضمن عقد اسقاط شدنی است؛ یعنی باروری همچون حلیت زناشویی نیست که ذات و جوهره‌ی نکاح باشد، از این رو کسی حق ندارد دیگری را ملزم به فرزندآوری کند. در نتیجه نادیده گرفتن آن در زندگی زناشویی موجب ابطال عقد نکاح نمی‌شود (قنبر پور، ۱۳۹۲: ۸۸).

از ادله‌ی جواز پیشگیری از فرزندآوری می‌توان به اصل اباحه و قاعده‌ی سلطنت اشاره کرد، زیرا اصل بر مباح بودن چنین عملی است و بنا بر اصل سلطه‌ی هر کس بر اعضاء و جوارح خود، انسان می‌تواند از انعقاد نطفه‌ی خود جلوگیری کند؛ یعنی انسان مالک رحم و نطفه‌ی خود نیز است. لذا همان طور که دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم» می‌گوید مردم بر اموال خودشان سلطنت دارند، به طریق اولی بر نفس خودشان هم سلطه دارند «الناس مسلطون علی انفسهم». بنابراین هیچ کس نمی‌تواند مزاحم سلطنت بر نفسشان شود (موسوی خمینی، البیع: ج ۱، ص ۴۲).

علاوه بر این، جواز عزل (انزال نطفه خارج از رحم) بهترین دلیل بر مدعاست؛ چرا که پاره‌ای از روایات عزل کردن را به صورت مطلق یا نهی تنزیهی جایز دانسته است؛ از جمله از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی عزل سؤال شد، حضرت فرمودند: «این امر مربوط به مرد است و او هر گونه که بخواهد می‌تواند انجام دهد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۰۴).

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

در روایات دیگر نیز همین مضمون از امام صادق (ع) نقل شده است: «اشکالی ندارد که مرد نطفه‌ی خود را هنگام آمیزش خارج از رحم زن آزاد انزال کند، اگر چه زن موافق نباشد» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۱۵۱).

بنابراین حکم فقهی فرزندآوری در شرایط عادی، استحباب است و در آن هیچ الزام و اجباری وجود ندارد، یعنی زن و شوهر می‌توانند از فرزندآوری امتناع کنند، مگر اینکه با شرط ضمن عقد نکاح فرزندآوری را به یک الزام قانونی ضمانت آور تبدیل کرده باشند یا عقد نکاح را متبانیاً بر فرزندآوری بنا نهاده باشند.

قول برخی از فقها نیز مؤید این سخن است؛ برای مثال مرحوم خوئی می‌گوید: «زن می‌تواند از بارور شدن خود جلوگیری کند به شرط اینکه ضرری متوجه او نشود. این پیشگیری جایز است، اگر چه شوهر او به این کار رضایت ندهد» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۹۶).

فتاوی برخی از مراجع معاصر مبنی بر جواز جلوگیری از باروری هم از طرف زن و هم از طرف مرد بدون جلب رضایت یکدیگر مؤید این سخن است (گلپایگانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۹۶؛ حسینی سیستانی، ۱۳۸۱: ۴۸۸).

۳- ضرورت حکم حکومتی

ضرورت‌ها و نیازهای متغیر زندگی معاصر اقتضاء می‌کند که هر جامعه‌ای در هر عصری با مسائل نوینی مواجه شود؛ لذا لازم است برای حل این بحران‌ها و حوادث اهتمام ورزد و چاره اندیشی کند. دین مرفعی اسلام که در این دوره جهانی شده است و آموزه‌های متعالی آن در همه‌ی

زمان‌ها پاسخ‌گوی نیازهای مبتلابه بشری است در این باره پیش‌نگری‌های دقیقی نموده است.

دین مبین اسلام نیازهای فردی و اجتماعی مردم را در دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده است، بخشی از این نیازها ثابت و ذاتی هستند و در همه‌ی اعصار وجود دارند؛ همانند نیازهای اولی و حیاتی نظیر خوردن و آشامیدن، امنیت، ثروت، حفظ بقاء و ... که برای تأمین این نیازها، احکام مخصوصی چون مالکیت، زوجیت، حدود و قصاص ... مقرر شده است. برخی دیگر از احکام، ثابت و دائمی نبوده و همواره در حال تغییر و تحول‌اند؛ از این رو، این اختیار به عهده‌ی حاکم جامعه‌ی اسلامی نهاده شده است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم تصمیم‌گیری کند و به او اجازه داده شده است که طبق مصالح و نیازهای متغیر با عنوان احکام حکومتی عهده‌دار اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی باشد.

احکام حکومتی که به احکام السلطانیه و احکام ولایی نیز شهرت دارد عبارت‌اند از: فرمان‌ها، قوانین، مقررات کلی، دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که از سوی رهبری مشروع جامعه‌ی اسلامی در حوزه‌ی مسائل اجتماعی با توجه به حق رهبری و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹؛ موسوی خمینی، همان: ج ۲، ص ۶۱۷؛ جعفری، ۱۳۶۹: ۳۰۵؛ صرامی، ۱۳۷۳: ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۳، صص ۲۸۴ و ۲۸۵).

علامه طباطبایی در تعریف احکام حکومتی می‌گوید: «ولی امر مسلمین می‌تواند یک سلسله تصمیماتی بر حسب مصلحت وقت بگیرد و طبق آنها

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

مقرراتی وضع کند و به مورد اجرا گذارد، مقررات نامبرده لازم‌الاجراء و همانند شرایط، اعتبار دارد، با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و تغییرناپذیرند ولی مقررات موضوع تغییرپذیرند و در ثبات و در بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است، طبعاً مقررات به تدریج تبدیل و تغییر پیدا کرده و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد؛ همچنین ایشان عقیده دارند که احکام حکومتی یکی از عوامل و راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان است (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۹۸).

برخی از فقیهان، وظایف متعددی را برای حاکم اسلامی برمی‌شمارند؛ از جمله: مقام افتاء، داوری، اجرای حدود الهی، حفظ مال یتیم، حفظ اموال غایبان، نگهداری اموال دیوانگان، ولایت در امور مربوط به زناشویی و ... که مجموع این وظایف را می‌توان در سه منصب خلاصه کرد: منصب افتاء، منصب قضاء و منصب ولاء. منصب ولایتی به معنی حکومت کردن و نقش داشتن در کارهای اجرایی کشور است. به عبارت دیگر حاکم اسلامی نه تنها حق تأسیس حکومت دارد؛ بلکه حق صدور حکم حکومتی هم دارد. حتی برخی از فقیهان پا را فراتر نهاده و عقیده دارند که حاکم اسلامی می‌تواند حسب ضرورت و مصلحت، تدابیر جدیدی اتخاذ کند و وضعیت نابسامان کاهش جمعیت را سامان دهد؛ به عبارت دیگر حاکم اسلامی که در جهان‌بینی اسلامی جایگاه رفیعی دارد، می‌تواند حکم اولی فرزندان و فعال که مرغوب و مستحب است در شرایط کنونی - که جمعیت جوان و فعال جامعه رو به اضمحلال است - تغییر داده و با صدور حکم حکومتی بر آن

تأکید ورزد و خانواده‌ها را به فرزندآوری ملزم سازد، هرگاه ولی امر مسلمین در برهه‌ای از زمان، توالد و تناسل مسلمین را مطلوب و ضروری دانست و مصلحت جمع و جامعه را بر فرد ترجیح داد، می‌تواند در این خصوص حکم حکومتی صادر کند. از آن طرف آحاد مرد ملزم به اطاعت از آن هستند و حق تمرد از این حکم سلطانی را ندارند (مؤمن، کلمات سدیده، ۶۸)؛ چنان‌که آیه می‌فرماید: «و ما كان لمومنٍ ولا مومنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب: ۳۶)؛ «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌هایش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد». ضروری است میزان تأثیر و کارآمدی الزام قانونی و حکم حکومتی در پیشگیری از کاهش نسل در توانمندسازی و رشد جمعیت کشور، نقد و بررسی شود.

۴- اختیارات حکومتی و قلمرو آن

همه‌ی فقها بر اصل دخالت حکومت به رهبری فقیه جامع‌الشرایط در برخی از امور مردم زمانی که بر اساس جلب مصالح و دفع مفسد باشد و منافع اجتماع در آن لحاظ شود، اتفاق دارند، زیرا هر جامعه در هر عصری با مسائل تازه‌ای روبه‌رو می‌شود که لازم است برای حل آنها چاره‌جویی کرد. این خود یکی از راه‌های انطباق دین اسلام با مقتضیات جهان معاصر است؛ لذا حکومت اسلامی می‌تواند به فراخور مصالح اجتماعی، امنیتی و سیاسی عارض بر جامعه و مطابق نیازهای متغیر بشری احکام جدیدی تحت عنوان احکام حکومتی صادر کند (مطهری، ۱۳۷۷: ۶۵؛ همو، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۹۰). برخی

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

از امور مانند نرخ‌گذاری کالاها، حکم به ثبوت رؤیت هلال، طلاق در برخی موارد، اجبار محکوم بر فروش کالا، تصرف در خمس و انفال، اقامه‌ی حدود و تعزیرات، تصرف در میراث انسان بدون وارث و ... را می‌توان از مصادیق احکام حکومتی نام برد.

از دیرباز نیز فقهای متقدم به این امر توجه کرده و گاهی اختیارات حکومتی را با تعبیر «یجبرالحاکم بما یراه من المصلحه» بیان می‌کردند؛ برای مثال شیخ مفید در بحث بیع در بیان یکی از اختیارات حاکم اسلامی می‌نویسد: «حاکم می‌تواند محکوم را به بیرون آوردن غله‌ی خود و فروش آن در بازار مسلمین وادار کند» (مفید، ۱۴۱۳: ۶۱۶) یا شیخ طوسی در کتاب مبسوط بخش زکات در بحث از اراضی مفتوح‌العنوه می‌گوید: «حاکم می‌تواند به حسب مصلحت مسلمین به آنچه صلاح می‌داند در این اراضی تصرف کند» (طوسی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۳۵).

حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی را هم می‌توان از نوع حکم حکومتی تلقی کرد. امام راحل (رحمه‌الله) نیز در بیان گوشه‌ای از اختیارات حاکم اسلامی می‌نویسد: «امام (علیه‌السلام) و والی مسلمین می‌تواند هر امری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد؛ اموری مانند تثبیت قیمت یا صنعت، محدود کردن تجارت و هر کاری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است» (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۶۲۷).

به رغم اتفاق نظر فقها بر صرف اختیارات حکومتی حاکم اسلامی، در حدود و ثغور این اختیارات اختلاف نظر است؛ برای مثال شهید صدر (ره)

در دیدگاه خاص خود معتقد است که حاکم شرع تنها در محدوده‌ی احکام غیرالزامی (منطقه فراغ) با در نظر گرفتن مصلحت می‌تواند حکم الزامی صادر کند؛ یعنی هر کاری که نص شرعی بر حرمت یا وجوب آن نباشد ولی امر مسلمین می‌تواند صفت و حکم ثانوی به آن بدهد، پس اگر او از کاری که مباح است، نهی کند آن کار حرام می‌شود و اگر به آن دستور دهد واجب می‌شود (صدر، ۱۳۵۷: ۳۴۸).

برخی دیگر مثل مرحوم شیخ انصاری اصل ولایت حاکم شرع را به نحو محدود و نه مطلق قبول داشته و معتقد است که ولایت فقیه مانند ولایت معصوم، عام و همه جانبه نیست و تسلط بر اموال و انفس مردم ندارد، بلکه حاکم اسلامی در انجام برخی از کارهای اجتماعی همانند امور حسبیه می‌تواند اعمال ولایت کند (انصاری، مکاسب، ج ۲، ص ۸۳).

دسته‌ی دیگر از فقها یا فراتر نهاده و به ولایت مطلق حاکم اسلامی تصریح کردند. به نظر این عده، ولایت حاکم اسلامی در جمیع مواردی که برای ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ثابت شده برای حاکم نیز نافذ است مگر در مواردی که با دلیل خاص استثناء شده باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۹)؛ امام خمینی (رحمته‌الله) را می‌توان از طرفداران این نظریه قلمداد کرد. ایشان در یکی از نامه‌های خود از اختیارات گسترده‌ی دولت اسلامی سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که حکومت اسلامی سبقه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و از احکام اولیه‌ی اسلام به شمار می‌آید و مقدم بر تمام احکام حتی نماز و روزه و حج است؛ حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است در

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

موقع لزوم خراب کند و پول آن را به صاحبش رد کند، حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقع مخالف صلاح کشور، موقتاً جلوگیری کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ج ۲۰، ص ۱۷۰).

حاکم اسلامی در صدور حکم حکومتی، قیودی همچون رعایت اهم و مهم، دور بودن هوای نفس، معقول و منطقی بودن، عادلانه بودن، رعایت احکام شرع و مقررات اسلامی تا جایی که ضرورت دارد را لحاظ می‌کند. اگر حاکم اسلامی در اعمال ولایت خویش جنبه‌های نفسانی را لحاظ کند، خود به خود از ولایت عزل می‌شود، در نتیجه حکومت اسلامی مانند حکومت‌های موجود نیست؛ برای مثال حکومت استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد و مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه تصرف کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۳۲).

برخی از امور خصوصی و شخصی صرف که از طرف دین برای آنها الزامی صادر نشده است، خارج از محدوده‌ی اختیارات و قلمرو حکومت است؛ برای مثال انتخاب نوع غذا، پوشاک، اسم، سفر، ازدواج و ... به اراده‌ی خود اشخاص بستگی دارد.

۵- نقش حاکم اسلامی در تکثیر نسل

زمانی که جمعیت یک کشور رو به اضمحلال باشد، درخصوص فرزندآوری صحت حکم حکومتی - با همه‌ی مبناهایی که پیش از این پیرامون اختیارات حاکم اسلامی اشاره شد - سازگاری دارد، زیرا چنین حکمی نه دخالت در حریم خصوصی اشخاص است - چون منافع جمع و

مصلحت نظام در میان است - و نه معایر با مبنای مرحوم صدر است؛ یعنی مخالف با نص شرعی نیست، چرا که حکم فرزندآوری فی نفسه نه واجب است و نه حرام، بلکه مستحب است.

بنابراین، الزام افراد بر باروری و فرزندآوری از جانب حاکم شرع تصرف در سلطنت افراد تلقی نمی‌شود، زیرا در زمان غیبت، قوام جامعه‌ی اسلامی به ولایت ولی امر مسلمین بستگی دارد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹).

بدون شک، حکومت اسلامی با مدیریت و درایت فقیه عادل و آگاه، در مواجهه با این بحران‌ها، به صدور حکم حکومتی اقدام می‌کند و تبعیت از آن حکم بر آحاد ملت واجب و ضروری است؛ به خصوص در مواردی که امنیت و اقتصاد و سیاست کشور تهدید می‌شود و نسل جوان و نیروهای آماده به کار رو به کاهش باشند. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «اگر در کشور اسلامی ازدواج صورت نگیرد و نسل مسلمان رو به انقراض باشد، حاکم شرع می‌تواند برای تثبیت و بقای جمعیت مسلمان، افراد را ملزم به ازدواج و فرزندآوری کند» (نجفی، ۱۳۶۶: ج ۲۹، ص ۱۴).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران همواره به این گونه دستورات حکومتی در موقعیت‌های متعدد توجه داشته‌اند؛ برای مثال ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا کنترل موالید شرعاً صحیح است یا خیر؟ فرمود: «راجع به موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ج ۵، ص ۱۸۸).

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

نتیجه اینکه حکومت اسلامی می‌تواند به فراخور مصلحت و ضرورت، تدابیر و اقدامات مناسب و مقتضی برای جلوگیری از کاهش نسل اتخاذ کند، اما میزان تأثیر و فایده‌ی این اقدامات حکومتی در مباحث آتی نقد و بررسی خواهد شد.

۶- اقدامات حکومت اسلامی در افزایش جمعیت

حکومت اسلامی با قدرت و امکاناتی که در اختیار دارد می‌تواند برای خروج جامعه از چالش تحدید نسل، تدابیری اتخاذ کند و به فراخور حال اقدامات مقتضی و مناسبی را تمسک جوید؛ برخی از این راه‌کارها، مؤثر و برخی دیگر ناکارآمد است که هر یک به اختصار توضیح داده می‌شود.

۶-۱- اقدامات غیر مؤثر

برخی از اقدامات حکومتی همچون الزامات حکومتی و روش‌های سلبی و عقوبتی در جلوگیری از کاهش نسل نتیجه‌ی مطلوبی ندارد. در ادامه هر یک از این روش‌ها بیان می‌شود.

۶-۱-۱- الزامات حکومتی

حاکم اسلامی می‌تواند با حکم سلطانی یا حکومتی مزدوجین را مجبور به فرزندآوری کند. چنین دستوری در صورت وجود مقتضی بر تمام افراد کشور لازم‌الاجراء خواهد بود؛ لذا اگر حاکم اسلامی حسب ضرورت و مصلحت جامعه و حفظ بقای نسل برای جلوگیری از اضمحلال جمعیت، به صدور چنین حکم حکومتی اقدام کند، هیچ مسلمانی حق تمرد از چنین دستور حکومتی را ندارد.

به نظر می‌رسد، چنین حکمی در عمل نتیجه‌ی مناسبی نخواهد داشت، زیرا به تجربه ثابت شده است تعبد و التزام عملی عده‌ی کثیری از افراد جامعه‌ی اسلامی در مقابل این گونه حکم حکومتی ضعیف بوده و به بهانه‌های متعدد از انجام آن شانه خالی می‌کنند؛ به علاوه ورود حکومت و الزامات قانونی در زندگی زناشویی و حریم خصوصی خانواده، نتایج رضایت‌بخشی به همراه ندارد، زیرا خانواده کانون عواطف و اخلاق است و به زور پلیس و اجبار قانون نمی‌توان آنها را به فرزندآوری وادار کرد.

۶-۱-۲- روش‌های سلبی و عقوبتی

حکومت می‌تواند برای زوجینی که به هر طریق از فرزندآوری امتناع می‌کنند، مجازات‌هایی پیش‌بینی کند یا آنها را از برخی امکانات رفاهی و اجتماعی محروم کند. همچنین استفاده از ابزارهای پیشگیری مانند قرص و وازکتومی و ... را ممنوع کند.

به نظر می‌رسد استفاده از اقدامات مجازاتی و سلبی نیز در جلوگیری از کاهش نسل مؤثر نباشد، زیرا با زور و قدرت حکومتی نمی‌توان وارد حریم خصوصی افراد شد و فرزندآوری را که یک امر عاطفی و احساسی است بر آنها تحمیل کرد، تجربه‌ی ناموفق جلوگیری از ویدیو، ماهواره، اینترنت و ... شاهد بر مدعی است.

۶-۲- اقدامات مؤثر

چنان‌که اشاره شد، استفاده از روش‌های عقوبتی و الزامات حکومتی در افزایش رشد جمعیت مؤثر نیست، در مقابل استفاده از ابزارهای اثباتی و

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

بهره‌گیری از روش‌های فرهنگی می‌تواند این اهداف را محقق کند. برخی از این روش‌ها در ادامه توضیح داده شده است.

۶-۲-۱- سیاست‌های تشویقی

شایسته است حکومت برای تشویق خانواده‌ها به امر مهم فرزندآوری پاداش‌هایی در نظر گیرد، زیرا تشویق‌ها و پاداش‌ها می‌تواند موجب ترغیب خانواده‌ها به فرزندآوری شود؛ لذا پیشنهاد می‌شود متصدیان و متنفذان حکومتی با حمایت‌های صحیح و به موقع، زوجین مستعد فرزندآوری را در این امر یاری دهند. اقداماتی از قبیل افزایش مرخصی زایمان، مشوق‌های مالیاتی، استخدامی، بازنشستگی، پرداخت پاداش اولاد، اعطای هدایایی چون سکه، وام‌های بلندمدت، مسکن، خدمات یارانه‌ای و سایر بسته‌های حمایتی می‌تواند به افزایش جمعیت کشور کمک کند.

۶-۲-۲- تأمین معیشت

چنان‌که گفته شد، حاکم اسلامی باید قبل از هر گونه اقدامی، مقدمات و اسباب تکثیر نسل را فراهم کند. نمی‌توان مردم را با حکم حکومتی به فرزندآوری سوق داد. به نظر می‌رسد نخست باید شغل، مسکن و به تعبیر دیگر نیازهای معیشتی و اقتصادی جوانان را سامان داد. هر چند خداوند رزاق و سبب ساز است و نباید به خاطر مسائل معیشتی باروری را محدود کرد، اما تدارک مقدمات این راه از قبیل مسکن و شغل و رفاه مزدوجین با اصل فرزندآوری منافاتی ندارد؛ لذا با ایجاد زمینه‌ی فرزندآوری در جامعه باید بر خدا توکل کرد.

۶-۲-۳- اقدامات فرهنگی

به نظر می‌رسد فرهنگ سازی، بهترین راه‌کار افزایش جمعیت باشد. از این رو متصدیان امور فرهنگ کشور، رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون، مبلغان، مدرسین و ... باید در ترویج فرهنگ ازدواج آسان و کم‌هزینه، بیان فواید فرزندآوری در زندگی زناشویی، ساده زیستی و قناعت گام‌های اساسی بردارند و مردم را به سبک زندگی دینی و ایرانی ترغیب کنند. همچنین تشویق و خدمات به فرهنگ زایمان طبیعی و پایین آوردن سن ازدواج می‌تواند در تحقق این هدف مؤثر باشد.

۶-۲-۴- حکم به جواز استفاده از رحم اجاره‌ای

استفاده از ابزارهای نوین باروری همچون رحم اجاره‌ای و رحم جایگزین که مراجع عظام مشروعیت آنها را در فقه پزشکی تأیید کرده‌اند، می‌تواند کشور ما را در خروج از چالش تحدید نسل یاری دهد. رحم اجاره‌ای که یکی از روش‌های درمان ناباروری است، طی سال‌های اخیر در ایران گسترش پیدا کرده است. رحم جایگزین یعنی توافق با بانوی صاحب رحمی که آمادگی خود را برای نگهداری جنین اعلام می‌کند (آخوندی، ۱۳۸۷: ۲). برای رفع مشکل زنانی که به طور طبیعی نابارورند یا به علت موجه پزشکی نمی‌توانند جنین خود را تا روز تولد در رحم خویش نگه دارند، استفاده از رحم جایگزین در قالب یکی از قراردادهای معتبر راه‌کار مناسبی برای ازدیاد نسل است. از آنجا که مشهور فقها این روش را تأکید کرده‌اند (خویی، منهاج الصالحین: ج ۱، ص ۴۲۹؛ سیستانی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۴۵۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲،

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

ص ۶۲۱)؛ پیشنهاد می‌شود حکومت اسلامی با توجه به نیاز کنونی جامعه برای جلوگیری از کاهش نسل، مقررات لازم را در این خصوص به تصویب برساند و فرهنگ استفاده از رحم جایگزین را میان مزدوجین ترویج کند. در این مسیر لازم است ابعاد مختلف فقهی موضوع لحاظ شده و با استفتاء دقیق و از علما و مراجع هم‌ی ابعاد موضوع به لحاظ شرعی در نظر گرفته شود و سپس قوانینی متناسب و مطابق با شرع مقدس مصوب و از هرگونه سوءاستفاده‌های بعدی جلوگیری شود.

۶-۲-۵- حکم به جواز تلقیح مصنوعی

با استفاده از این روش نیز می‌توان به رشد جمعیت کمک کرد. در این روش (آی وی اف) اسپرم شوهر و تخمک زن در بیرون رحم یعنی در دستگاه مصنوعی به هم آمیخته می‌شوند تا نطفه منعقد شود. مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که وارد کردن این نطفه در هر مرحله از رشد جنین به رحم زوجه جایز است، اما باید از مقدمات حرام اجتناب شود؛ لذا فرزندی که از این طریق متولد شود از فرزند همان زن و شوهر محسوب می‌شود و هم‌ی احکام شرعی فرزندان عادی را دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۲۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۹۴۹).

۶-۲-۶- ذکر فرزندآوری در سند نکاحیه

اگر هر یک از زوجین بخواهد بدون رضایت همسر، از فرزندآوری ترمرد و سرپیچی کند، با استفاده از تعهد ضمن عقد نکاح می‌توان عمل مستنکف از باروری را غیر قانونی جلوه داد و با ایجاد نوعی ضمانت اجرایی، متخلف

از تعهد را به فرزندآوری ملزم کرد؛ از این رو، یکی از راه‌کارهای حکومتی در پیشگیری از کاهش نسل الزام قوهی قضائیه بر اصلاح دفترچه‌های سند نکاحیه و اضافه کردن شرط ضمن عقد فرزندآوری و زمان و دفعات آن به عنوان یکی از بندهای این سند است. همچنین ضروری است متصدیان ذی‌ربط زوجین را نسبت به حقوق و تکالیف خود آگاه کنند تا زوجین در صورت تمایل نسبت به آن بند متعهد شوند.

ممکن است اشکال شود که فرزندآوری اطلاق عقد نکاح است و به استناد شرط ضمنی (بنایی و عرفی) برای زوجین ثابت است؛ لذا چه لزومی دارد که امر مسلمی دوباره با استفاده از شرط ضمن عقد ملزم شود؟ آیا این امر، تحصیل حاصل نخواهد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت که وجود چنین شرطی ضمن عقد نکاح ثمره‌ی عملی دارد؛ از جمله این که:

اولاً، با شرط ضمن عقد می‌توان بر امر مهمی همچون فرزندآوری که از آثار مطلوب عقد نکاح است، تأکید و طرف مقابل را ملزم به این تعهد کرد. به عبارت دیگر، زوجین از همان ابتدا با پذیرش مسئولیت فرزندآوری با شریک خود پیمان می‌بندند و با آگاهی کامل وارد زندگی زناشویی می‌شوند و از برخی مشاجرات و اختلافات احتمالی آتی درباره‌ی فرزندآوری جلوگیری خواهد شد. در غیر این صورت احتمال شانه خالی کردن از تعهد فرزندآوری برای طرفین وجود دارد.

ثانیاً، هدف از پژوهش حاضر ارائه‌ی راه‌کاری است که از تحدید نسل در کشور جلوگیری شود؛ لذا اگر چه فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح و

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

یک حق طرفینی و با شرط ضمنی بنایی و یا عرفی برای زوجین ثابت است، اما اگر طرفین هنگام عقد نکاح نسبت به اصل فرزندآوری، زمان باروری و دفعات آن توافق نکنند، چه بسا احتمال سرپیچی از این مهم وجود داشته یا در نهایت با آوردن یک فرزند که مصداق بارز و قدر متیقن فرزندآوری است بسنده خواهد شد. به تعبیر دیگر سوء استفاده از حق خواهد شد و در نهایت این امر، کمکی به جلوگیری از کاهش جمعیت نخواهد کرد؛ چنان که در حال حاضر تک فرزندی در خانواده یکی از معضلات کشور ماست و تبعات منفی آن در آینده‌ای نه چندان دور نمایان خواهد شد.

نتیجه اینکه اگر زوجین بر بیش از یک فرزند توافق کردند در صورت وجود توان و استعداد باروری در هر دو، طرف مقابل نمی‌تواند ممانعت ورزد، چون به موجب قواعد شرط هر یک از طرفین می‌تواند طرف دیگر را به مقتضا و مفاد شرط الزام کند. در این صورت، زمینه‌ی طرح دادخواست قضایی مبنی بر الزام فرزندآوری مطابق توافق ضمن عقد در دادگاه صالحه وجود دارد. لازم به ذکر است، این الزام زمانی برای مشروطه متصور است که مشروط‌علیه از روی اختیار از آن سرپیچی کند، یعنی آمادگی و استعداد فرزندآوری را دارد، اما عمداً از آن امتناع می‌ورزد؛ لذا آنجایی که باروری در حیطه‌ی قدرت خدا هست و به هر عللی از اختیار فرد خارج باشد یا باروری برای زوجه ضرر جدی داشته باشد یا در اثر کهولت سن، قادر به فرزندآوری نباشد برای مشروطه حق الزامی وجود ندارد و طرح دادخواست قضایی وی مسموع نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد، چنین به دست می‌آید:

۱. حکومت اسلامی که در رأس آن فقیه جامع شرایط وجود دارد، هنگام تزامم احکام با رعایت مصلحت و منافع جامعه‌ی اسلامی می‌تواند حکم حکومتی صادر کند، چنین حکمی بر همگان لازم‌الاجراست.
۲. دخالت حکومت اسلامی در مسئله‌ی رشد جمعیت زمانی که نسل مسلمانان رو به کاهش و اضمحلال باشد، بنا بر مبنای نظر همه‌ی فقها در باب قلمرو اختیارات حاکم اسلامی مورد اتفاق است؛
۳. حکومت اسلامی می‌تواند برای پیشگیری از تحدید نسل تدابیر دیگری هم اتخاذ کند، صرف به کارگیری از حکم حکومتی در این خصوص و اقدامات سلبی نظیر تنبیه و مجازات نمی‌تواند کارساز باشد.
۴. اقداماتی از جانب حکومت اسلامی نظیر تأمین معیشت و اقتصاد مردم، تشویق و پاداش، تشکیل کارگاه‌های آموزشی و فرهنگی در تبیین اهمیت و فواید فرزندآوری، ارائه‌ی خدمات یارانه‌ای، استخدامی، بازنشستگی، معافیت‌های مالیاتی همچنین ترویج و حمایت از فرهنگ زایمان طبیعی، علاوه بر آن الحاق، بندی در سند دفترچه‌ی ازدواج تحت عنوان شرط فرزندآوری می‌تواند راه رسیدن به هدف افزایش نسل را تسهیل کند.

پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ آخوندی، محمدمهدی. «رحم جایگزین و ضرورت استفاده از آن در زمان نابابوری»، دوره ۹، ش ۱، (۱۳۸۷ ش).
- ◀ جعفری، محمد تقی ۱۳۶۹ش. حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- ◀ حرعاملی، محمدبن حسن ۱۴۱۲. وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت.
- ◀ حسینی سیستانی، سید علی ۱۳۸۱ش. رساله توضیح المسائل، قم، هجرت.
- ◀ سیستانی، سید علی ۱۴۱۰. منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
- ◀ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن ۱۳۸۸ش. المبسوط، تهران، حیدری.
- ◀ صدر، محمدباقر ۱۳۵۷ش. اقتصاد ما، ترجمه‌ی ع. اسپیدی، اسلامی.
- ◀ صرامی، سیف الله. «احکام حکومتی و مصلحت»، راهبردی، ش ۴، (۱۳۷۳).
- ◀ طباطبایی، سید محمدحسین ۱۳۴۱. مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ فاضل لنکرانی، محمد ۱۳۸۷. احکام پزشکان و بیماران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ قنبرپور، بهنام. بررسی شرط عدم باروری، (پایان نامه دکتری با راهنمایی دکتر ابوالقاسم نقیعی)، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۹۲.
- ◀ کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب ۱۴۰۷. الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- ◀ گلپایگانی، سید محمدرضا ۱۴۱۴. مجمع المسائل، قم، دارالقران الکریم.
- ◀ مفید، محمدبن نعمان ۱۴۱۳. المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر ۱۴۲۸ق. انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ◀ مطهری، علی ۱۳۷۳ش. اسلام و مقتضیان زمان، تهران، صدرا.
- ◀ _____ ۱۳۷۷ش. ختم نبوت، تهران، صدرا.
- ◀ موسوی خمینی، روح الله ۱۴۲۴. توضیح المسائل (محشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

- ◀ _____ ۱۳۷۰ش. صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ◀ _____ ۱۳۷۳ ش. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ◀ _____ ۱۳۹۰ش. تحریر الوسيله، قم، دارالکتب العلمیه.
- ◀ _____ البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰. منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
- ◀ نجفی، محمدحسن ۱۳۶۶. جواهرالکلام، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- ◀ نراقی، احمد ۱۴۱۷. عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.